جلسه 224

سه شنبه 10/02/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که اگر ما در واجب مشروط قبل از تحقق شرط گفتیم وجوب فعلی نیست. واجب معلق را هم نپذیرفتیم، یا اگر هم پذیرفتیم همه جا که واجب، واجب معلق نیست. مثل إذا زالت الشمس وجبت الصلاة والطهور. آیا قبل از دخول وقت تحصیل مقدمات مفوته لازم است یا لازم نیست؟ وضوء دارد، اگر وضوئش را ابطال بکند اذان ظهر که شد آبی ندارد، باید تیمم کند. یا آبی دارد قبل از وقت اگر آن را به زمین بریزد بعد از دخول وقت آب دیگری که ندارد باید تیمم کند.

صاحب عروه احتیاط واجب کرده در مسأله 13 از تیمم، که وضوء را حفظ کن، آب را هم زمین نریز. در آن مثال اول که می خواهد شخص وضوئش را ابطال کند می گوید الاحوط وجوبا عدم ابطال الوضوء. در آن مثالی که مکلف می خواهد قبل از وقت آب را به زمین بریزد صاحب عروه می گوید الاحوط وجوبا عدم اراقة الماء.

مرحوم نائینی ومرحوم آقای خوئی طبق مبنای اصولی شان حاشیه زده اند که نه مانعی ندارد. قبل از دخول وقت وجوب فعلی نیست، وقتی وجوب فعلی نشد چه اشکالی دارد ما مقدمات مفوته را تحصیل نکنیم.

حضرت امام قده طبق مبنای اصولی اش حاشیه زده است که چرا احتیاط واجب؟! الاقوی عدم جواز ابطال الوضوء أو اراقة الماء.

محقق عراقی هم یک حاشیه عجیبی دارد، می گوید: در مثال ابطال وضوء، به نظر ما یجوز ابطال الوضوء. چون دلیل می گوید إذا دخل الوقت وجب الطهور، قبل از دخول وقت وضوء واجب نیست. لذا وضوء را ابطال کند ولو می داند بعد از دخول وقت مجبور است تیمم کند. اما آب را کسی که می داند اگر به زمین بریزد بعد از دخول وقت مجبور به تیمم می شود آب را حق ندارد به زمین بریزد، اراقة الماء جائز نیست. چرا؟ چون مقدمه مفوته در واجب مشروط هم لازم التحصیل است. حفظ ماء مقدمه مفوته است برای وجوب وضوء، قبل از اذان ظهر وضوء واجب نیست، می تواند مکلف وضوئش را ابطال کند، ولو بداند که بعد از دخول وقت مجبور است تیمم کند. وضوء قبل از دخول وقت واجب نیست اما مقدمه وضوء که حفظ الماء است واجب است. ولذا می گوید لایجوز اراقة الماء قبل دخول الوقت ولکن یجوز ابطال الوضوء.

سؤال وجواب: مگر این آقا مجبور است که الان ابطال کند وضوءش را؟ خب صبر کند نیم ساعت دیگر اذان ظهر می شود نماز ظهر وعصرش را بخواند بعد برود با خیال راحت ابطال وضوء بکند. محقق عراقی می گوید نه، وجوب وضوء بعد از دخول وقت است. إذا دخل الوقت وجب الطهور. اما مقدمه وضوء که حفظ ماء است لازم التحصیل است، چون ما در واجب مشروط قبل از شرط هم می گوئیم باید حفظ مقدمات مفوته بشود.

اقول: این هم چیز عجیبی است. جناب محقق عراقی! خود وضوء قبل الوقت هم جزء مقدمات مفوته نماز است.

سؤال وجواب: ذهنتان نرود دنبال وضوء ضرری و حرجی. او اگر باشد بعد از وقت هم که اذان ظهر می گویند این آقا می بیند تا نماز بخواند حفظ این وضوء برایش ضرری است، او هم می تواند ابطال کند وضوء را و برود تیمم کند. کلام در وضوء ضرری که نیست.

و این فرمایش مرحوم نائینی وآقای خوئی که فرمودند لایجب حفظ الوضوء ویجوز اراقة الماء المنحصر قبل الوقت، طبق مبنای اصولی شان هست. و فرمایششان این است که می گویند: اگر دلیل آمد به ما گفت واجب است حفظ وضوء قبل الوقت، واجب است حفظ ماء قبل الوقت، می فهمیم که ما اگر حفظ نکنیم وضوء را ملاک ملزم را بر مولا تفویت کردیم. و عقل ما را مستحق عقاب می داند. البته یک اختلافی بین نائینی و مرحوم آقای خوئی هست. مرحوم نائینی می گوید اگر خطاب آمد که إحفظ وضوءک یا إحفظ الماء این وجوب شرعی است. مرحوم آقای خوئی می گوید وجوب شرعی لغو است، وجوب عقلی است از باب مقدمه حفظ غرض ملزم.

سؤال وجواب: آقای خوئی و نائینی می گویند اگر دلیل داشتیم که إحفظ الوضوء یا إحفظ الماء المنحصر، واجب است حفظ ماء و حفظ وضوء. ولکن اختلافشان این است که این وجوب شرعی است کما علیه النائینی یا عقلی است کما علیه السید الخوئی. اما اگر دلیل نداشتیم که به نظر این دو بزرگوار نداریم، هم ابطال وضوء جائز می شود وهم اراقه ماء.

اقول: به نظر ما غیر اینکه ما مبنای اصولی این فرمایش را قبول نداریم و معتقدیم که در سیره عقلاء مقدمات مفوته واجب مشروط هم لازم التحصیل است، اگر مولا به عبدش گفت إن جاءک زید فأکرمه عبد می داند که امشب زید خواهد آمد و اگر الان طعام نخریم نمی توانیم او را پذیرائی کنیم، عقلاء می گویند ایها العبد إن لم تشتر الطعام الیوم تستحق العقاب. غیر از اینکه ما مبنای اصولی مان این است تبعا للسید الامام، غیر از این معتقدیم که در مورد وضوء دلیل خاص داریم. دو صحیحه از محمد بن مسلم بود:

روایت اول: که دیروز خواندیم: لا أری أن یعود الی هذه الارض التی توبق دینه، فرمود نرو به جائی که آب در آنجا نیست تا مجبور شوی تیمم کنی، دینت از بین می رود.

روایت دوم: صحیحه اخری از محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام: عن الرجل یقیم فی البلاد الاشهر لیش فیها ماء من أجل المراعی و اصلاح الابل؟ قال لا. حق ندارد این مکلف در جائی بماند که آب در آنجا نیست.

آنوقت جالب این است آقای خوئی که فرموده مانعی ندارد قبل از وقت آب را به زمین بریزید تا بعد از وقت مجبور به تیمم بشوید، بالاتر در محاضرات 2/366 می گوید: چند دقیقه مانده به اذان صبح می توانی بروی بخوابی با اینکه می دانی برای نماز صبح بیدار نمی شوی. چرا؟ برای اینکه حفظ مقدمات مفوته در واجب مشروط قبل از تحقق شرط لازم نیست مگر دلیل خاص داشته باشیم که در اینجا نداریم.

البته از انصاف نگذریم در کتاب الصوم در مسأله 10 از طرق ثبوت هلال، شرح عروه (چاپ جدید) 22/ 138 آقای خوئی فرموده رفتن به قطب و به کره ماه حرام است. چرا؟ فرموده: برای اینکه شما می خواهید جائی بروید که متمکن از نماز کامل نیستید. نماز کامل نمازی است که نماز صبحش بین الطلوعین باشد، ظهر و عصرش بین زوال الشمس وغروب الشمس باشد. کره ماه بین الطلوعین ندارد. مناطق قطب شمال و جنوب بین الطلوعین ندارد.

سؤال وجواب: قبله دارد، رو به زمین نماز بخوانی می شود رو به کعبه. فوقش این هم می شود یک اشکال در کره ماه.

یکی می گوید جناب آقای خوئی! خودتان به ما یاد دادید که طلوع فجر شرط الوجوب است برای نماز صبح. من نمی خواهم شرط الوجوب را تحصیل کنم. می روم یکجائی که طلوع فجر ندارد، شرط الوجوب را تحصیل نمی کنم.

آقای خوئی می گوید معنای این حرف شما این است که إنّ الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا دروغ، الذین یقیمون الصلاة دروغ، بنی الاسلام علی خمس الصلاة دروغ، چون شما می گوئید می شود انسان جائی برود که طلوع فجر در آنجا نباشد بشود مسلمان بی نماز. و یک روایت هم هست که چون ضعیف السند است ایشان نیاورده ولی به عنوان مؤید خوب است: لا خبر فی دین لا صلاة فیه. ولذا آقای خوئی می گوید نماز اینطور. صوم هم که روشن است که: کتب علیکم الصیام... فمن شهد منکم الشهر فلیصمه. وقتی بر این آقایی که در قطب و کره ماه می رود باز دلیل می گوید نماز بر تو واجب است، دلیل وجوب نماز شامل او می شود، آنوقت دلیل می گوید نماز واجب باید در وقت خودش خوانده بشود. نماز صبح بین الطلوعین. خب شما یک واجبی داری به نام نماز، شرط واجب شد اینکه نماز صبح را بین الطلوعین بخوانی. اگر می توانی این شرط واجب را تحصیل کنی ولو به اینکه از مناطق قطب جنوب وشمال دوری کنی و اگر در آنجا هستی واجب است هجرت کنی، خب حالا چه جور شد در مورد خواب قبل از اذان صبح فرمود بخواب ولو می دانی بیدار نمی شوی؟ حالا بعضی ها هستند نوعا همینجور هستند که چون شب دیر می خوابند صبح بیدار نمی شوند، اخذا به نظر آقای خوئی در محاضرات می گویند جائز است، آقای سیستانی هم که صریحا گفته جائز است مگر منجر به تهاون بشود. این هم تهاونی در کارش نیست، صبح که ساعت هشت بلند می شود اولین کاری که می کند نماز صبحش را قضاء می کند بعد هم یک جزء قرآن می خواند. خب این مطلب اصولی آقای خوئی با آن مطلبی که در فقه گفته است جور نمی آید.

سؤال وجواب: آن کسی هم که می رود قطب ممکن است یک روز برود قطب.

سؤال وجواب: ما که معتقدیم تحصیل مقدمات مفوته لازم است. و همینطور که آقای خوئی هم فرمود مذاق شارع این است که طلوع الفجر شرط وجوب نیست شرط واجب است. چون إن الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا. ما آن مطالب آقای خوئی را در فقهش در کتاب صوم قبول داریم، منتهی می گوئیم خلاف مبنای اصولی تان هست.

سؤال وجواب: این دو روایت که امرش اسهل بود، طرف می رفت با تیمم نماز می خواند امام می فرمود نرو. اینجور هم نبود که مدتی باشد، بلکه فرمود لا أری أن یعود الی هذه الارض ولو به مدت یک روز. چه فرق می کند. نفرمود که آنجا نرو مدتی بمانی. فرمود نرو، ولو برای یک روز هم نرو. اطلاق دارد.

ولذا به نظر ما هم رفتن به مناطق قطب و کره ماه حرام است. آنهایی هم که در آنجا ساکن هستند اگر حرج نیست باید کوچ کنند و به مناطقی بیایند که شب و روز متعارف دارد.

سؤال وجواب: راجع به نماز که اینطور شد صوم اوضح است. چون شرط وجوب صوم شهر رمضان است مناطق قطب که شهر رمضان دارد. چون ماه پدیده کیهانی است نه پدیده افقی. ظاهره افقیه نیست ظاهره کونیه است. تابع شب و روز که نیست. ماه هلالش بالاخره اول ماه طلوع می کند. شهد منکم الشهر یعنی دخل علیه شهر رمضان دیگر. الان برای مردم مناطق قطب زنگ بزنی و ماه جمادی الاولی شهادت صدیقه طاهره را به آنها تسلیت عرض بکنی آیا او می گوید نخیر ما ماه جمادی الاولی نداریم؟! ... در کره ماه هم به لحاظ مردم زمین ماه هست. به هر حال در مورد ماه مسلم اگر دخول شهر رمضان شرط الوجوب باشد برای اهالی قطی شرط الوجوب فراهم است. آنوقت به آنها می گویند صم بین طلوع الفجر الی غروب الشمس. می گوید اینجا که طلوع الفجر و غروب الشمس نداریم. می گویند اقلع، برو الی مکان یوجد فیه النهار حتی تصوم فیه.

یک مطلب هم عرض کنم: جالب این است که طبق نظر آقای خوئی ونائینی قبل از دخول وقت آب منحصر است، طبق مبنای اصولی و فتوای فقهی که در مسأله 13 تیمم عروه نقل کردیم جائز است. حالا مسأله دیگر این است که: صد تا مایع در این خانه هست، شما می دانی یکی از این صد مایع لا بعینه آب است. اگر اذان صبح بشود بخواهی با تک تک این صد آب وضوء بگیری نمازت را باید بگذاری ساعت 10 صبح بخوانی. متمکن از نماز با وضوء هستی، متمکن از احراز امتثال نیستی. در این مثال می توانی بعد از دخول وقت با آب وضوء بگیری، چرا؟ برای اینکه آب فی علم الله آن مایع پنجاهمی است شما نمی دانی. شما که می توانی با او وضوء بگیری. ولذا ممکن است وضوء بگیری با او و اتفاقا هم درست در بیاید. متمکن از احراز امتثال نیستی.

در اینجا آقای خوئی و آقای نائینی می گویند خب، پس شما در اینجا متمکن از وضوء با آب بعد الوقت هستی. ولذا قبل از وقت باید کاری بکنی که احراز کنی امتثال را. چطور؟ اگر یک کاغذی در جیبت هست که در َآن شماره آب نوشته شده است، حق نداری قبل از دخول وقت آن کاغذ را نگاه نکنی و پاره کنی. نه، باید آن کاغذ را حفظ کنی که بدانی که کدام مایع آب است. یعنی اگر فقط آب داشتی می گفتند اتلاف آب جائز است، اما در اینجا چون صد تا مایع است و فرض هم این است که اینها را نمی خواهی اتلاف کنی یا نمی توانی، ویکی از اینها هم آب است. پس تو چه بخواهی و چه نخواهی متمکن از نماز با وضوء هستی. فقط مشکلت این است که اگر قبل از وقت این کاغذ را پاره کنی متمکن از احراز امتثال نخواهی بود. آقای خوئی وآقای نائینی می گویند باید کاری بکنی که بتوانی بعد از دخول وقت متمکن از احراز امتثال بشوی. آن چیزی که ما گفتیم اشکال ندارد این است که خودت را عاجز بکنی از امتثال. اما عاجز بکنی از احراز امتثال این کار جائز نیست. آنوقت نتیجه این می شود که این کاغذ را باید حفظ کنی که بعد از دخول وقت بفهمی که علامت آن آب کدام است. روی آن نوشته شده آب شماره پنجاهمی است. خب اگر این را پاره کنی بعد از دخول وقت متمکن از رجوع به آب هستی ولی متمکن از احراز امتثال نیستی. پس تو تکلیف داری بعد از دخول وقت به نماز با وضوء چون قدرت داری. عقل به تو می گوید پس کاری بکن که احراز امتثال هم بکنی. اما در جائی که آب منحصر بود می ریختی زمین، کاری می کردی که خطاب شرعی صل مع الوضوء هیچوقت متوجه تو نشود. آقای خوئی می گوید این عیب ندارد، کاری می کنی که اصلا خطاب شرعی صل مع الوضوء متوجه تو نشود بعد الوقت، او جائز است. اما وقتی که تو متمکن از امتثال هستی پس خطاب صل مع الوضوء متوجه تو خواهد شد عقل به تو می گوید الان باید مقدمات احراز امتثال را فراهم کنی. این کاغذ را حفظ کن تا بدانی آن مایع کدامش آب است. یا اگر یک بطری آب جدا داری قبل از وقت، آن صد تا مایع هم هست، آن بطری آب را الان باید حفظ کنی. چون دیگر این بطری آب حفظش مقدمه احراز امتثال شد نه مقدمه امتثال. این آب در بطری یکوقتی تنها آب است در اختیار تو، او می شود مقدمه مفوته امتثال. می توانی به نظر آقای خوئی ونائینی قبل از وقت زمین بریزی. اما یکوقت نه، این آب در بطری مقدمه احراز امتثال است. چطور؟ اگر این آب را هم بریزی زمین آن صد تا مایع هست که یکی از آنها لابعینه آب است، این آب بطری مقدمه امتثال نیست. اگر این آب بطری را هم بریزی زمین، باز شما می توانی نماز با وضوء بخوانی واقعا، چون یکی از این صد تا مایع آب است، ولی اگر این آب بطری را زمین بریزی دیگر متمکن از احراز امتثال نیستی. چرا؟ برای اینکه آب بطری را اگر قبل از وقت بریزی زمین، اذان صبح که گفتند نگاه می کنی می بینی صد تا مایع باید صد تا وضوء بگیری. کی وقت می شود صد تا وضوء بگیری در این یک ساعت؟ اینجا به نظر آقای خوئی وآقای نائینی حفظ آن آب بطری واجب است چون شد مقدمه احراز امتثال. اما اگر آن صد تا مایع را نداشتی فقط آن آب بطری را داشتی، بریز زمین مسئولیتش به گردن ما.

اقول: من نمی خواهم بحث فنی کنم، اما آیا این خلاف فهم عرفی نیست که ما بگوئیم اگر آب منحصر بود بریز زمین به گردن من. ولی اگر صد تا مایع داری که یکی از آنها آب است و نمی توانی با این صد تا مایع وضوء بگیری و احتیاط کامل ممکن نیست، اینجا آب بطری را حفظ کن چون مقدمه احراز امتثال است. اگر آب بطری را حفظ کنی می توانی احراز کنی که نماز با وضوء خواندی. اگر آب را تلف کنی نمی توانی با تک تک این صد مایع وضوء بگیری و لذا احراز امتثال نمی کنی. آیا عرف مساعدت می کند؟

سؤال وجواب: فرض کنید که هیچکدام از صد مایع را نمی گذارند زمین بریزی، یا اصلا صد تا مایع در اختیار تو نیست. صد تا شیر است که از یکی از این صد تا آب می آید از بقیه اش آب مضاف می آید و شما هم نمی توانید تشخیص بدهید چون شبیه آب است، فرض کنید اتلاف این ممکن نیست. خب اینجا اگر قبل از وقت آب بطری داری بخواهی او را بخوری یا بریزی زمین این کار جائز نیست. چون نقش این آب بطری اینجا این است که مقدمه احراز امتثال است، اما مقدمه مفوته امتثال نیست. چرا؟ برای اینکه اگر این آب بطری را زمین بریزی باز هم متمکن از وضوء با آب هست، چون این صد تا مایع بالاخره یکی از آنها آب است و متمکن از وضوء با آن هستی متمکن از احراز امتثال نیستی.

که انصافا این حرفها عرفی نیست. و اشکال ما اختصاص ندارد به آقای خوئی و نائینی. ما به آقای صدر هم همین اشکال را داریم که تعجب است از ذهن قوی آقای صدر که چرا این مسائل را مطرح نکرده، حالا اگر مطرح می کرد و می گفت ما این حرفها را قبول نداریم لابد یک وجهی می گفت که ما لااقل روی آن فکر کنیم.

خلاصه حرف ما این است که واجب مشروط قبل از تحقق شرطش اگر بدانیم شرطش محقق می شود، مثل دخول وقت که می دانیم خواهد شد، مقدمات مفوته اش به حکم عقل و عقلاء لازم التحصیل است.

حالا چی شد که بزرگانی مثل آقای خوئی و استادش مرحوم نائینی وشاگردش آقای صدر و استاد ما آقای تبریزی گفته اند که تحصیل مقدمات مفوته واجب مشروط لازم نیست؟ بالاتر بگویم مرحوم آخوند هم صریحا در کفایه طبع آل البیت صفحه 377 می گوید تحصیل مقدمات مفوته در واجب مشروط لازم نیست. چرا اینها اینجوری گفته اند؟ فرمایش اینها چیست؟ نمی شود که بدون یک نکته فنی این همه بزرگ بیایند یک مطلبی را بگویند و بعد ما بگوئیم حرف شما را قبول نداریم. لابد یک نکته ای گفته اند. نکته شان این است که می گویند: إذا زالت الشمس وجبت الصلاة. پس قبل از زوال شمس وجوب نماز نیست. وقتی وجوب نماز نبود قبل از دخول وقت، تحصیل مقدمات لازم نیست. بعد از دخول وقت هم وقتی ما مقدمات را تحصیل نکردیم تکلیف مشروط به قدرت است، و ما اگر مقدمات را قبلا تحصیل نکردیم اذان ظهر که می گویند عاجز هستیم از نماز با وضوء. دیگر هیچگاه صل مع الوضوء شامل ما نشده است. قبل از اذان ظهر که وجوب ندارد چون وجوب مشروط است. بعد از اذان ظهر إذا زالت الشمس فصل یک نگاهی به من می کند می گوید تو که قادر نیستی بر نماز با وضوء. می گوئیم بسیار خوب، برای همین است که آقایان گفته اند تو لازم نیست قبل از وقت آب را حفظ کنی.

بعد یک کسی به این آقایان اشکال می کند که آقا! با این کاری که این آقایی که آب را قبل از وقت حفظ نکرد ملاک ملزم دارد فوت می شود. درست است که تکلیف ندارد این آقا بخاطر عدم قدرت، ولی ملاک ملزم از او فوت می شود.

آقایان جواب داده اند: از کجا می دانید که نماز با وضوء در حق این شخص ملاک ملزم دارد؟ اگر مولا خودش می گفت إحفظ الماء، معلوم می شد ملاک ملزمی در کار است. اما وقتی نگفته چه کسی می گوید ملاک ملزمی بود و از این آقا فوت شد؟ شاید قدرت بر نماز با وضوء بعد از وقت شرط اتصاف باشد به ملاک. بدون قدرت بعد از دخول وقت اصلا ملاکی فعلی نباشد تا فوت بشود.

اگر دلیل داشتیم که قدرت شرط استیفاء ملاک ملزم است، مثل غسل جنابت در شب ماه رمضان یا مثل تعلم احکام قبل از دخول وقت که بعدا مطرح می کنیم. دلیل می گوید چرا تعلم نکردید احکام را؟ فهمیدیم تعلم شرط استیفاء ملاک است. اما اگر دلیل نداشتیم چه بسا قدرت شرط اتصاف به ملاک باشد. پس اصلا من که آب را قبل از وقت زمین ریختم اصلا ملاک ملزمی از من فوت نشده است.

بعضی ها می گویند آیه هم همین را می گویند. آیه هم می گوید إذا قمتم الی الصلاة آخرش می گوید فلم تجدوا ماءا فتیمموا. خب کی آدم قیام الی الصلاة می کند؟ بعد از دخول وقت دیگر. می گوید إذا قمتم الی الصلاة یعنی إذا دخل الوقت فوجدتم ماءا فتوضئوا، فإن لم تجدوا ماءا فتیمموا. اصلا موضوع وجوب وضوء کسی است که واجد الماء است در داخل وقت. چه لزومی دارد که من قبل از وقت آب نگه دارم موضوع درست کنم برای واجد الماء فی داخل الوقت؟

این خلاصه اشکال این بزرگان. ببینیم برای حل این اشکال چه جوابی هست.